

## ۳ اجتهاد عقل‌گرا و رویکرد اخباری‌گری

محمدحسن قدردان قراملکی\*

### چکیده

در تبیین حقیقت دین و آموزه های آن، رویکردهای گوناگونی همچون «نقل‌گرایی»، «شهودی و عرفانی»، «تجربی و حسی» و «عقلی و فلسفی» در شاخه‌های گوناگون علوم دینی مانند کلام، تفسیر، تاریخ و فقه، در طول تاریخ شکل گرفته است. در اندیشه امامیه مهم‌ترین رویکرد، رویکرد عقل‌گرایی و اخباری‌گری است. بر اساس رویکرد عقل‌گرایی، منبع اجتهاد علاوه بر نقل (کتاب، سنت) بر «عقل» نیز باید استوار باشد. در مقابل اجتهاد عقل‌گرا، رویکرد اخباری‌گری قرار دارد که در حوزه‌های گوناگون علوم دینی می‌کوشند با تکیه بر ظواهر نقل و حتی با تحفظ بر نام عقل در ظاهر و عدم اهتمام بدان در مقام عمل به تبیین مدعیاتشان بپردازند. جریان اخباری‌گری امروزه در قالب‌های نو با حدت بیشتری ظهور و بروز داشته است که از جمله آن جریان تفکیک است. در ادامه ضمن تعریف دو رویکرد، با روش توصیفی - تحلیلی به پیشینه و تطور هر یک و نیز مبادی و مبانی دو رویکرد مزبور خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: عقل، اجتهاد، اجتهاد عقل‌گرا، اخباری‌گری، مکتب

---

\* استادتمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (ghadrang@yahoo.com).

تفکیک.

## مقدمه

آیین مقدس اسلام با نزول آیات اولیه ناظر بر بعثت حضرت محمد ﷺ: «إِذَا قُرِئَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (علق: ۱)، به صورت غیر علنی در سال چهارم عام الفیل مطابق با سال ۶۱۰ میلادی آغاز شد. پس از سه سال تبلیغ خصوصی ابلاغ رسمی و علنی آن به مردم به صورت رسمی و امر به توحید «يا أيها الناس قولوا لا إله إلا الله تفلحوا» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۶) آغاز شد، ولی چون گوهر دین از مقوله فهم و معرفت بشری و تصدیق است: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۹۹)؛ لذا ایمان به مفاد آن نیازمند فهم محتوای آن است. شناخت و درک ظاهر و مفاد آیات اولیه ناظر بر اصل اعتقاد به حقیقت وجود خدا و مراتب توحید آن مثل توحید در خالقیت و ربوبیت «رَبُّكَ الَّذِي خَلَقَ» (علق: ۱)، بر مخاطبان مشکلی نداشت، اما با نزول تدریجی آیات در حوزه های مختلف اعم از اعتقادی، اخلاقی، فقهی و تاریخی و اجتماعی برای فهم معانی و درک عمق آنها یا مصادیق شان سنوالات و چه بسا شبهات متعددی در ذهن مخاطبان پدیدار می شد که جای تأمل، تفکر، تعقل و تدبیر داشت و آن به نوعی بستری برای ایجاد اجتهاد به معنای کوشش نهایی برای فهم و شناخت مجهولات فراهم می آورد. مردم شخصاً به آن حضرت رجوع نموده و حکم مسئله ای مثل حکم «ماه» (بقره: ۱۸۹)؛ حیض (بقره: ۲۲۲)، حلال و حرام (مائده: ۴)؛ انفال (انفال: ۱)، قتل در ماه حرام (بقره: ۲۱۷) و یتیمان (بقره: ۲۲۰) را می پرسیدند. البته سنوالات مردم به فقه و احکام اختصاص

نداشت و شامل حوزه اعتقادات و فلسفه «خلقت بعض اشیاء» مثل کوه‌ها (طه: ۱۰۵)، وقت قیامت، حقیقت روح و ذی‌القرنین می‌شد (اعراف: ۱۸۷/ نازعات: ۴۲/ اسراء: ۸۵/ کهف: ۸۳).

۳۹



اجتهاد عقلی و رویکرد اخباری‌گری

نکته ظریف اینکه خود قرآن به لزوم اجتهاد و تلاش فکر و عقلی در معرفت‌های دینی از جمله آیات قرآن کریم در موضوعات مختلف تفتن و اهتمام داشته است؛ لذا به‌نحو متعدد و مختلف و با واژگان کلیدی گوناگون همچون: تعقل، تفکر، تدبر، قلب، فؤاد، افئده، الألباب، النھی و حجر، به اجتهاد فکری و عقلی اهتمام داشته و مخاطبان خود را بدان دعوت بر تکلیف می‌کرد: «إنا جعلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون و انه فی أم‌الکتاب لدینا علی حکیم» (زخرف: ۳) و «کذلیک ینیئ‌الله لکم آیاتیه لعلکم تعقلون» (بقره: ۲۴۲). نکته قابل اشاره اینکه در هشت آیه فراز «لعلکم تعقلون» تکرار شده است: «کذلیک ینیئ‌الله لکم الآیات لعلکم تتفکرون» (بقره: ۲۱۹ و ۲۶۶).

در روایات نیز به عقل و جایگاه آن اهمیت خاصی مبذول شده است که بحث و تفصیل آن در مجموعه مقالات خواهد آمد. در اینجا از باب تبرک به یک روایت بسنده می‌شود که از عقل به‌عنوان حجت الهی باطنی در عرض حجت الهی بیرونی «نبوت» توصیف و یاد شده است: «یا‌هشام! إن‌الله علی‌الناس حجتین حجة‌ ظاهرة و حجة‌ باطنة فأما‌الظاهرة فالرسل‌ والانبیاء‌ والأئمة‌ و أما‌الباطنة فالعقول» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۶).

رویکرد قرآنی و روایی مذکور به‌جایگاه عقل در معرفت دینی موجب ظهور و شکل‌گیری رهیافت‌های مختلف دین‌پژوهی مثل: نقل‌گرایی (اعم از قرآنی، اخباری و تاریخی)، شهودی و عرفانی، تجربی و حسی، عقلی و فلسفی در شاخه‌های مختلف علوم مثل: اعتقادات (کلام)، تفسیر، فقه و

تاریخ در طول تاریخ شده است.

روشن است نفس وجود گرایشات و رهیافت معرفتی مختلف در دین‌پژوهی باتوجه به سلاقی مختلف مخاطبان ادیان نمی‌تواند امر مذمومی باشد، اما افراط و تفریط در رهیافت‌های فوق امر نکوهیده و از آسیب‌های اصلی تعدد دین‌پژوهی است که موجب آسیب معرفت دینی سره خواهد شد؛ چنان‌که اهل حدیث، حنابله و مجسمه به‌علت ظاهرگرایی و مخالفت با تأویل نصوص دینی و عدم یا کم‌توجهی به‌جایگاه عقل دچار افراط شدند و از سوی دیگر معتزله به بهانه عقل‌گرایی، در اهتمام به عقل و نادیده‌انگاشتن جایگاه کتاب و سنت راه ناصوابی را پیش گرفتند.

تعدد و اختلاف رهیافت‌های دین‌پژوهی در میان عالمان تشیع و امامیه نیز سریان و جریان دارد؛ مثلاً برخی اصحاب اهل بیت علیهم‌السلام طرفدار نقل‌گرایی و برخی دیگر هم موافق عقل‌گرایی بودند، اما به‌دلیل حضور حجت الهی در میان‌شان، اختلاف جوهری و شایع از آنان شاهد نیستیم. روشن است با ورود به عصر غیبت و محرومیت از نعمت عظمی عصمت و حجت الهی، اختلافات و فاصله‌های معرفتی اندیشوران هم بیشتر شده است که اینجا می‌توان به شیخ صدوق (نقل‌گرا) و شیخ مفید (عقل‌گرا) به‌عنوان دو متفکر نامدار امامیه نزدیک به عصر حضور اشاره کرد که شیخ صدوق منشور اعتقادی امامیه را در کتابی با نام الاعتقادات منتشر می‌کند، اما شیخ مفید آن را بر نمی‌تابد و به تصحیح دست می‌زند که حاصلش کتاب دیگری باعنوان تصحیح الاعتقادات می‌شود.

## ۱. اجتهاد، اجتهاد عقل‌گرا (تعریف، پیشینه و تطورات) ۱

در ابتدای لازم است به تعریف مفاهیم بحث بپردازیم.

### ۱-۱. عقلانیت و اجتهاد در علم اصول و فقه

اجتهاد از ماده «جهد» مشتق شده است. جهد به ضمّ «ج» به معنای وسع، بذل الوسع و طاقت و به فتح آن به معنای مشقت و مبالغه بکار رفته است (ابن اثیر، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۲۰ / ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۳۵). در اصطلاح نخست برای نهایت سعی و تلاش برای استنباط حکم شرعی از منابع غیر کتاب و سنت (قیاس، امارات و ظن) بکار رفته است که آن مورد تایید متقدمان فقه‌های شیعه نبود (سید مرتضی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۷۰، ۳۳۱۶)، اما در مرحله بعد از اصطلاح اجتهاد تعریف مثبت و کاملی ارائه شد که شامل نهایت وسع در استنباط حکم شرعی از منابع معتبر (کتاب، سنت، عقل و اجماع) می‌شود (محقق حلی، ۱۴۲۳، ۱۴۰۳، ص ۲۵۱ / شیخ بهائی، ۱۳۸۳، ۱۸ / انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۱۸).

نکته کلیدی در تعریف اجتهاد، وجود تفاوت جوهری در تعریف اهل سنت و امامیه است. اهل تسنن پس از رحلت پیامبر ﷺ به دلیل عدم توجه به روایات نبوی و انکار امامت امامان شیعه، با خلأ معرفتی روبه‌رو شدند، به همین دلیل ناچار شدند برای تبیین و تشریح احکام، به ظنون گوناگون همچون تفسیر به‌رأی، قیاس، استحسان و سد ذرایع رجوع کنند که مصیب

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: رهبری، ۱۳۸۵ / حسینی، ۱۳۸۸ / قماش، ۱۳۸۰ / ضیایی‌فر، ۱۳۸۲.

به حق و واقع نخواهد شد: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَىٰ مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (یونس: ۳۶)؛ بنابراین اجتهاد به معنای مذکور در روایات مذموم شده است.

امامیه با حضور امامان معصوم علیهم السلام در سه سده نخست، با مشکل معرفتی در تبیین و تشریح احکام و آموزه‌های دینی کمتر روبه‌رو می‌شدند، در عین حال امامان، صحابه نزدیک خویش را به اجتهاد مشروع و مثبت توصیه می‌کردند که در آن به جای رجوع به ظنون باید کتاب و سنت اهل بیت علیهم السلام و عقل قطعی مرجع و منبع تلقی می‌شد.

نکته بسیار ظریف در تعریف اجتهاد حتی با قرائت شیعی، مشخص کردن منابع اجتهاد است؛ بدین معنا که شخص مجتهد از چه منبعی اجتهاد می‌کند و به تعبیری همه تلاش خویش را بر کدام محور و منبع باید قرار دهد تا از آن حکم دینی را اصطیاد و استنباط کند؟ آیا آن منبع، قرآن کریم یا سنت نبوی و ولوی است یا افزون بر آن، عقل نیز منبع است؟

اینکه مجتهد در سه منبع نخست و به تعبیری در منبع «نقل» تأمل و تعقل می‌کند، تردیدی نیست؛ به گونه‌ای که حتی اخباری محض نیز بخواهد حکم شرعی را از اخبار دریافت کند، باید در مفهوم دلالتی احادیث، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید، تعارض و وجه دلالت مانند مقام بیان یا تقیه، اجتهاد به معنای نهایت کوشش خود را در دریافت نکات مذکور مبذول دارد. به‌دیگر سخن اخباری نیز نقش ابزاری عقل در فهم و شناخت معانی مطابقی، التزامی و همچنین مقام بیان و تقیه را قبول دارد، ولی به این نوع سعی و تلاش در شناخت حکم دینی، اصطلاح اجتهاد اطلاق نمی‌شود و اخباریون نیز آن را بر نمی‌تابند. گاهی منبع کشف حکم دینی فقط قرآن کریم معرفی می‌شود که از طرفداران چنین رویکردی به «قرآنیون»

تعبیر می‌شود.

مرحله بعد اصولیون‌اند که در صدد استنباط حکم شرعی از سه منبع کتاب، سنت و اجماع‌اند و نقش ابزاری عقل در اجتهاد را می‌پذیرند، ولی باز هم عقل برای اجتهاد امر لازم است، اما کافی نیست؛ چراکه حقیقت اجتهاد با اهتمام به نقش عقل به‌مثابه منبع در عرض منبع نقل شکل می‌گیرد و آن همان «اجتهاد عقل‌گرا» است که در ادامه به توضیح آن خواهیم پرداخت.

اجتهاد عقل‌گرا: حقیقت و مؤلفه اجتهاد چیست؟ طرفداران نقش عقل بر این باورند که منبع اجتهاد علاوه بر نقل (کتاب، سنت و اجماع) باید «عقل» هم باشد؛ بدین‌معناکه عقل مصباحی و ابزاری در کنار مطالعه و تأمل در منبع نقل در عرض آن باید به خود عقل و داده‌های قطعی‌اش اهتمام بورزد و حکم مسئله شرعی یا اعتقادی را از دو منبع نقل و عقل جست‌وجو و فحص کند. این قسم از اجتهاد، اجتهاد کامل است و از آن به اجتهاد عقل‌گرا می‌توان توصیف کرد. البته قید «عقل‌گرا»، قید احترازی و اخراج نقش نقل نیست، بلکه قید تأسیسی و تأکیدی است که در مقام اجتهاد نباید به منبع نقل بسنده کرد، بلکه در عرض آن باید به نقش منبعی عقل نیز عنایت شود.

به‌تقریر دیگر، اجتهاد صرفاً رجوع به آیات و روایات و عدم توجه به عقل نیست که این نوع اجتهاد (اجتهاد نقلی و اخباری) مدّ نظر اخباریون و تفکیکیان است، بلکه حقیقت اجتهاد با عقل تحقق می‌یابد که خود عقل حکم می‌کند حکم شرعی یا اعتقادی را با رجوع به سه منبع کتاب، سنت و عقل باید اصطیاد کرد و از آن به «اجتهاد عقل‌گرا» می‌توان تعبیر نمود.

باری! شاید جملگی اصولیون از اجتهاد به معنای کامل «عقل‌گرا» در مقام بحث و ثبوت سخن گفته و به تقریر و اثبات نیز پردازند، ولی اکثراً در مقام عمل و اثبات چندان بدان اهمی نرزنند.

نکته ظریف و کلیدی در اجتهاد عقل‌گرا اینکه مرجع و منبع آن عقل به معنای استدلال‌های قطعی و مطابق واقع است و آن محصول علم بدیهی یا برهان منتهی به بدیهی است، ولی اجتهاد از منابع ظنی همچون قیاس فقهی (تشبیه)، استحسانات و سد ذرایع اهل سنت یا هر نوع دلیل غیر عقلی مانند تأویلات شخصی و بدون رعایت متد اجتهاد آن ممنوع است و از مصداق اجتهاد عقل‌گرا خارج و مشمول اجتهاد مصطلح نیست، بلکه «اجتهاد به‌رأی» است و این معنا در روایات نیز نهی و ذمّ شده است.

## ۱-۲. پیشینه و تطورات اجتهاد

اشاره شد که اجتهاد در دو معنای منفی (استنباط حکم دینی با رأی شخصی، رجوع به قیاس و استحسانات) و مثبت (رجوع به نقل و برهان عقلی) در طول تاریخ به‌کار رفته است، ولی شاید بتوان گفت اصطلاح مذکور نخست در معنای منفی به‌کار رفته که آن مورد استناد بیشتر اهل سنت بوده است. پیشینه آن را نیز می‌توان در کلمات خلیفه اول یافت. وقتی *خالد بن ولید*، مالکین نویره را کشت و شب با همسر وی مرتکب گناه اخلاقی شد و خانواده و غلامانش را به مدینه آورد، افکار عمومی و صحابه از جمله امام علی علیه السلام خواستار اجرای حدّ بر خالد بودند، اما خلیفه به‌خاطر علل و مصالحی از آن امتناع کرد، ضمن آنکه در صدد توجیه آن نیز برآمد و مدعی شد خالد اجتهاد کرده، هر چند به‌خطا رفته است: «*اجتهد فأخطأ*»؛ (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۵۹).

حال اینکه خالد با کدام آیه یا روایتی اجتهاد کرد، روشن نیست.

### ۱-۲-۱. عصر رسالت

اجتهاد به معنای اصطلاحی‌اش در عصر رسالت در حوزه احکام و فقه به ادله گوناگون همچون شروع تازه نزول احکام و حضور شخص پیامبر ﷺ رایج نبود (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۷۳۲/ سید مرتضی، الذریعة الی اصول الشریعة، ج ۲، ص ۷۹۴/ محقق حلی، معارج الاصول، ص ۱۸۰). در این روزگار، تشریح فقط در قالب قرآن کریم یا سنت نبوی صورت می‌گرفته است؛ از این رو دیگر نمی‌توان زمینه‌ای برای استنباط و اجتهاد یافت تا نقش عقل را در آن روزگار بررسی کرد. مردم شخصاً به آن حضرت رجوع می‌کردند و حکم مسئله‌ای را می‌پرسیدند:

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِئُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ (بقره: ۱۸۹).

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ (بقره: ۲۱۷).

وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى (بقره: ۲۲۰).

وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ (بقره: ۲۲۲).

يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَكُمْ (مائدة: ۴).

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ (انفال: ۱).

البته پرسش‌های مردم به فقه و احکام اختصاص نداشت و شامل حوزه اعتقادات و فلسفه خلقت بعضی اشیا همچون کوه‌ها (طه: ۱۰۵)، وقت قیامت، حقیقت روح و ذی‌القرنین می‌شد:

يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي (اعراف: ۱۸۷/ نازعات:

۴۲).

وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي (اسراء: ۸۵).  
وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقُرْآنِ (كهف: ۸۳).

با وجود بعضی صحابه از اجتهاد کموبیش برخوردار بودند، ولی چون پیامبر ﷺ حضور داشت، اعتبار و قلمرو آن به عدم دسترسی به حضرت منوط شد؛ مثلاً حضرت رسول ﷺ هنگام فرستادن معاذ بن جبل به حکومت یمن، ضمن تذکر به شرح وظایف دینی و حکومتی‌اش، از وی درباره نحوه تبیین دین، احکام و مبنای آن پرسید که معاذ پاسخ داد مبنایش کتاب الله و سنت رسول الله است. پیامبر ﷺ با توجه به قابلیت علمی معاذ، در اینجا به نکته ظریفی اشاره می‌کند که در صورت فقدان مبنای حکم شرعی در کتاب و سنت، وی چگونه عمل خواهد کرد؟ معاذ به اصل اجتهاد خویش اشاره می‌کند و حضرت نیز چنین روشی را تأیید می‌کند (فضل‌بن‌شاذان نیشابوری، ۱۳۶۳، الايضاح، ص ۱۰۴).

#### ۱-۲-۲. عصر امامان

پس از رحلت پیامبر ﷺ بیشتر اهل سنت به دلیل عدم قول به امامت امامان شیعه برای تبیین و تشریح احکام دین، به اجتهاد از نوع قیاس، استحسان و ظنیات روی آوردند که آن رویکرد به شدت به وسیله ائمه اطهار ﷺ مورد منع و نکوهش قرار گرفت. برخی عالمان و صحابه امامان فقط به قسم نخست مواجهه امامان با اجتهاد قیاسی اهتمام داشته‌اند که رهاورد آن نفی مطلق اجتهاد و رویکرد نقل‌گرایی محض بود. این رویکرد به مرور به جریانی به نام اخباریون تبدیل شد که «مدرسه قم - قمیون» و در رأس آن شیخ صدوق نماینده شاخص آن بود.

گروه دیگر نیز به‌دلیل تشویق اجتهاد و عقل توسط امامان علیهم‌السلام به رویکرد اجتهاد قیاسی نزدیک بودند، ولی طیف سوم می‌کوشیدند نگاه جامعی داشته باشند که صحابه همچون هشام‌بن‌حکم، مؤمن الطاق، عبدالله‌بن‌ابی‌یعفور، زرارقه‌بن‌اعین و یونس‌بن‌عبدالرحمان از این طیف محسوب می‌شوند. این رویکرد نیز به‌مرور به جریانی باعنوان «عقل‌گرایان» متحول شد و در فقه، *ابن‌عقیل* و *ابن‌جنید* و در کلام و فقه، *شیخ مفید*، *سید مرتضی*، *ابن‌ادریس* و مدرسه بغداد نماینده شاخص آن به‌حساب می‌آمدند.

مهم اینکه میان سه جریان مذکور در طول تاریخ حتی در عصر حضور معصوم علیه‌السلام، اصطکاک‌های شدیدی وجود داشت؛ برای مثال به حملات قمین و محدثان دیگر مانند محدثان بصره، به *یونس‌بن‌عبدالرحمان* قمی می‌توان اشاره کرد. البته امام رضا علیه‌السلام *یونس* را دلداری داد و رضایت خویش را از وی ابراز داشت: «یا یونسُ فَمَا عَلَیْکَ مِمَّا یَقُولُونَ إِذَا کَانَ إِمَامُکَ عَنکَ رَاضِیاً» (کشتی، ۱۴۰۴).

رسمیت و مشروعیت‌دادن به این نوع اجتهاد در روایات خطاب به صحابه مورد تأیید قرار گرفته است؛ برای مثال امام باقر علیه‌السلام فرمود: القاء و تعلیم اصول به شاگردان خاص جز شئون شان است. همچنین امام صادق علیه‌السلام در عملیاتی‌کردن قاعده مذکور در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان که انگشتش در اثر برخورد با زمین آسیب دیده و بر آن دستمالی پیچیده بود، فرمود: «تَعْرِفُ هَذَا وَ أَشْبَاهَهُ مِنْ کِتَابِ اللَّهِ (عَزَّوَجَلَّ) قَالَ اللَّهُ (تَعَالَى) وَ مَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ اَمْسَحْ عَلَیْهِ» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۷۸).

امام رضا علیه‌السلام در دو روایت این‌گونه می‌فرماید: «عَلَبْنَا أَنْ نُلْقَى إِلَیْکُمُ الْأُصُولَ، وَ عَلَیْکُمْ أَنْ تُفَرِّغُوا» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۶۳) و «عَلَبْنَا إِقْتَاءَ الْأُصُولِ وَ عَلَیْکُمْ

التَّفْرِيعُ»<sup>۱</sup> (همان، ص ۶۲). در این حدیث، حکم و اجازه اجتهاد و تعقل و تفریع احکام فرعی از اصلی صریحاً صادر شده است که همان اجتهاد اصطلاحی در فقه است. روشن است تفریع و استنباط حکم فرعی از اصلی به وسیله عقل صورت خواهد گرفت؛ البته اخباریون و تاندازه‌ای تفکیکیان منکر ایفای نقش عقل‌اند.

البته اجتهاد در عصر حضور به‌علل متعدد همچون حضور امام و عدم پیچیدگی احکام، تاندازه‌های ساده و نادر بود، ولی نمود و کاربرد آن بیشتر در عصر غیبت است که به‌دلیل فقدان امام معصوم<sup>علیه السلام</sup>، عالم دین (فقیه) برای به‌دست‌آوردن حکم شرعی به منابع مذکور باید رجوع کند.

### ۱-۲-۳. عصر غیبت

مبانی کلامی همچون خاتمیت، جامعیت و جاودانگی اسلام و احکام آن نیز ضرورت وجود اجتهاد در عصر غیبت را اثبات می‌کند؛ زیرا در صورت عدم وجود اجتهاد، دین مدعی جاودانگی، جامعیت و خاتمیت چگونه آموزه‌های خود اعم از فقهی، اخلاقی و اعتقادی خود را به مخاطبان تمامی اعصار تبیین و القا خواهد کرد؟

۱. گفتنی است اصطلاح «الأصول» در روایات هرچند به‌خصوص علم اصول و فقه ناظر نیست، ولی مقصود همان اجتهاد حقیقی یعنی فحص و استنباط الموجز فی‌المتعة - خلاصة الإيجاز فی‌المتعة.

احکام فرعی از مبانی و اصول است که آن هم در علم اصول و هم در فقه جاری است؛ بنابراین می‌توان مدعی شد دو روایت فقه، مبنا و بنیان معرفتی علم فقه و اصول را تشکیل می‌دهند؛ براین اساس اشکال برخی محققان مبنی بر عدم شمول اصطلاح «الأصول» بر علم اصول و فقه، موجه نیست.

با فقدان دسترسی به معصوم و آغاز دوران غیبت کبرا (حدود سال ۳۳۰ هجری)، زمینه‌های رشد و تکامل اجتهاد فراهم آمد؛ چراکه با وجود نیاز اهل شرع و زمانه به شریعت و احکام، دین باید پاسخ انواع پرسش‌ها و نیازهای فقهی مخاطبان را بدهد؛ از این رو می‌توان گفت پس از غیبت کبرا دو اندیشه اخباریون و اصولیون یا مجتهدان، به صورت رسمی ظاهر شدند.

طرفداران اجتهاد کوشیدند با اهتمام به نقش عقل در ابتدا به عنوان عقل ابزاری در صدد تبیین و اصطیاد معارف دین از جمله احکام از کتاب و سنت برآیند. آنان با عقل در صدد کشف اصول اولیه اجتهاد مانند اثبات اعتبار سندی احادیث، مفاد دلالتی حدیث، اثبات مقام بیان حدیث مقابل تقیه، فحص از ناسخ، مقید، مخصص و معارض برآمدند، ولی شیخ طوسی اجتهاد را در شیعه مدون و مضبوط کرد. فرایند بهره‌گیری از عقل در این دوران به سه مرحله تقسیم می‌شود که در ذیل بدان اشاره خواهد شد.

**الف) اهتمام به عقل بدون ذکر عقل به عنوان یکی از منابع (قرن چهارم تا ششم)**

**ابن ابی عقیل و ابن جنید (عقل‌گرایی در قرن چهارم)**

در قرن چهارم هجری با ظهور ابن ابی عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی رویکرد اجتهاد عقل‌گرا در فقه شیعه به صورت رسمی مطرح شد. وی عقل را به مثابه ابزار اساسی استنباط حکم می‌دانست. کثرت استدلال عقلی در فتاوی ایشان، به روشنی این گرایش را نشان می‌دهد. رویکرد اشاره شده با مخالفت بیشتر فقها روبه‌رو شد که نتیجه آن عدم اهتمام به

آثار دو متفکر مذکور است. البته اندکی از فقها که به اجتهاد و عقل عنایت داشتند، در آثارشان به *ابن جنید* رجوع کرده‌اند. در اینجا می‌توان از ابن‌ادریس، محقق *حلی* و علامه *حلی* اشاره کرد.

### شیخ مفید

شیخ مفید که شاگرد *ابن جنید* بود، شیوه استاد را ستود و کتاب‌های ایشان را همراه با نقد آن تدریس کرد. وی ضمن نگارش نخستین کتاب اصول فقه، درباره اهل حدیث این‌گونه نوشت:

لكن أصحابنا المتعلقين بالأخبار أصحاب سلامة و بُعد ذهن و قلة فطنة بمزون علی وجوههم فیما سمعوه من الأحادیث و لا ينظرون فی سندها و لا یفرقون بین حقها و باطلها: اصحاب اخباری مسلک ما، دارای ذهنی سالم، ولی دور از تعمق هستند و بهره کمی از هوش دارند و بدون دقت از کنار احادیث می‌گذرند و در سند آنها نیز تأمل نمی‌کنند و حق و باطل آن را تفکیک نمی‌کنند (مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۸).

نکته قابل تأمل در دیدگاه شیخ مفید اینکه وی نقش عقل را در برخی از مواضع یا اصلاً ذکر نکرده است؛ مانند: «اعلم أن أصول الأحكام الشرعية ثلاثة أشياء كتاب الله سبحانه و سنة نبیه صلی الله علیه و آله و أقوال الأئمة الطاهرين من بعده صلوات الله علیهم و سلامه» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۸). یا اینکه نقش آن را در فقدان نقل معتبر می‌داند. «و إن عدم ذلك و العیاذ بالله و لم یکن فیہ حکم منصوص علی حال فیعلم أنه علی حکم العقل» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۴).

او در مباحث فقهی خود نیز گاهی از عقل برای اثبات یا تأیید حکم شرعی - مانند جواز نکاح متعه - استفاده کرده است: «لنا العقل و الكتاب و السنة و الإجماع»، (کرکی، ۱۴۱۳، ص ۲۲). و در تحلیل دلیل عقلی می‌گوید: «نکاح

متعهد از آن رو جایز است که خالی از هرگونه نشانه‌های مفسده و ضرر است» (همان).

شیخ مفید در آثار کلامی‌اش به‌گونه خاص به عقل اهتمام ورزیده است؛ مثلاً از عقل به‌عنوان وسیله‌ای برای شناخت‌حجیت قرآن کریم و دلایل اخبار یاد می‌کند (مفید، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۸).

ایشان و پس از او سید رضی و شیخ طوسی با نگارش کتاب‌ها و رساله‌های متعدد در باب الهیات و اصول فقه و ردّ آرای اخباری‌گری، حرکت عقل‌گرایانه‌ای در قلمرو اعتقاد و فقه شیعی پدید آوردند؛ به‌گونه‌ای که اخباری‌گری از قرن پنجم به‌بعد، به‌طور تقریبی از صحنه اندیشه‌های اعتقادی و فقهی حذف شد. شیخ مفید در بسیاری از نوشته‌های خود به این گروه حمله‌های تند کرد (مفید، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۸۸). وی در پاسخ کسی که از حجیت قول آنان پرسیده بود، نوشت: «و إنّما روی أبو جعفر رحمه الله ما سمع و نقل ما حفظ و لم یضمن العهدة فی ذلك. و أصحاب الحدیث یقلون الغث و السمین و لا یقتصرون فی النقل علی المعلوم و لیسوا بأصحاب نظر و تفتیش و لا فکر فیما یروونه و تمییز فأخبارهم مختلطة لا یتمیز منها الصحیح من السقیم إلا بنظر فی الأصول و اعتماد علی النظر الذی یوصل إلى العلم بصحة المنقول»، (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۳).

وی در ردّ این مسلک، کتابی باعنوان مقابسات‌الانوار فی الردّ علی اهل‌الأخبار (طهرانی، ۱۳۹۲، ج ۲۱، ص ۳۷۵، ش ۵۵۳۴) به رشته نگارش درآورد. او در آن زمان که هنوز نسبت اصطلاح «اخباری» برای این گروه رایج نشده بود، با عبارت‌ها و اصطلاحات مشابه از آنان یاد می‌کند.

سید مرتضی

او با نگارش کتاب الذریعة إلى أصول الشريعة، مبانی استنباط احکام را به شکلی کامل‌تر تدوین کرد. او درباره نقش عقل، آن را همانند شیخ مفید در حدّ تبیین و ابزار می‌دانست و نقش منبعی آن را به فقدان نقل منحصر کرد: «إذا لم نجد في الأدلة الموجبة للعلم طريقاً إلى علم حكم هذه الحادثة، كنا فيها على ما يوجب العقل و حکمة» (سید مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۱۰).

#### شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق)

پس از سید مرتضی، شیخ طوسی مفصل‌ترین اثر اصولی را به‌نام عدة الأصول پدید آورد. او در سده پنجم حوزه نجف را تأسیس کرد و علم اصول را به‌صورت جامع و مضبوط مدوّن ساخت. وی در کتاب مذکور، عنوانی را به‌نام «فی ذکر ما یعلم بالعقل أو السمع» گشود. ایشان به بخش‌بندی علم به ضروری و اکتسابی می‌پردازد و دانش‌های اکتسابی را به دو قسم عقلی و سمعی تقسیم می‌کند. با این حال او نیز همانند گذشتگان آن را در رشته منابع احکام یاد نمی‌کند.

ب) اهتمام به عقل به‌مثابه منبع، بدون تعریف و تبیین آن (اواخر قرن ششم تا سیزدهم) پس از اهتمام به دلیل عقل در تحلیل‌های اصولی و فقهی، محققان نقش عقل را به جایگاه اصلی خود (منبعیت) می‌رسانند.

#### ابن‌ادریس

ابن‌ادریس با تأثیرپذیری و الهام از سخنان سید مرتضی - آن‌گونه که در مقدمه کتاب السرائر آشکار می‌شود - عقل را در کنار منابع احکام می‌شمارد. ولی در این باره سخنی بیشتر نمی‌گوید. او باز هم اعتبار منبعیت عقل را به فقدان نقل محدود می‌کند: «فإذا فقدت الثلاثة یعنی الكتاب والسنة والإجماع فالعتمد

عندالمحققين التمسك بدليل العقل فيها» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، صص ۱۸ و ۴۶).

### محقق حلی

وی پس از آنکه دلیل عقل را یکی از مستندهای احکام یاد می‌کند، بدون تعریف از آن، دلیل عقل را دو قسم می‌کند؛ یک قسم آن دلیلی است که توقف بر خطاب شارع ندارد؛ مانند وجوب ردّ ودیعه. قسم دیگر، دلیلی است که بر خطاب شارع توقف دارد و آن عبارت است از لحن الخطاب، فحوی الخطاب و دلیل الخطاب (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۱/ همو، ۱۴۱۸، ص ۳).

فقها پس از محقق حلی همین سخن را پایه قرار داده‌اند و فقط اقسام دیگری بر آن افزوده‌اند (شهید اول، ۱۴۱۹، صص ۵۲-۵۳).

### علامه حلی

نخستین بار علامه حلی نقش منبعی عقل را مطرح می‌کند و تعداد ادله فقه را از سه دلیل به چهار دلیل می‌رساند. سپس شهید اول و پس از آن شهید ثانی با علامه حلی درباره نقش عقل، همصدا شدند.

### ج) اهتمام به عقل به مثابه منبع، با تعریف آن (قرن سیزدهم به بعد)

سده سیزدهم به بعد را می‌توان دوره رنسانس و بالندگی نقش اجتهاد عقل‌گرا توصیف کرد که فقها و اصولیون به عقل به مثابه منبع دینی بیشتر اهتمام داشتند و به تعریف آن پرداخته‌اند.

### وحید بهبهانی (۱۱۱۸-۱۲۰۸ق)

او از پیشگامان و مروجان سترگ دیدگاه اجتهاد عقلانی و مبارزه با اخباریون متأخر است که دیدگاهش را در دو اثر الفوائد الحائریة» و الرسائل

الأصولية» مکتوب کرد (بهبهانی، ۱۴۱۵، ص ۳۱/ همو، ۱۴۱۶، صص ۲۲۳ و ۴۵۸)، بالاین حال در نوشته‌های وی بحث دلیل عقل به عنوان منبع مشاهده نمی‌شود.

#### میرزای قمی

میرزای قمی نخستین کسی است که به تعریف و تحلیل دلیل عقل پرداخته است. او به تفصیل به بحث مستقلات عقلیه و نقش مهم عقل در فقه هم به‌مثابه ابزار و هم منبع معرفتی تاکید کرد. وی از ملازمه حکم عقل و شرع را از دو ناحیه پذیرفته و از این راهکار به تبیین نقش منعی عقل پرداخته است (قمی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۵ به بعد).

#### شیخ انصاری

شیخ انصاری در کتاب اصولی فراندالاصول، در مورد دلیل عقل به به صورت مستقل بحث نمی‌پردازد، اما تاکید می‌کند که در تعارض عقل قطعی و نقل، عقل می‌شود. «و الذی یقتضیه النظر - وفاقاً لأكثر أهل النظر - أنه: كلما حصل القطع من دلیل عقلی فلا يجوز أن يعارضه دلیل نقل»، (انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۷).

شیخ انصاری با استفاده دقیق از قاعده ملازمه و فرمایش امام کاظم علیه السلام مبنی بر اینکه خداوند دو حجت ظاهری (پیامبران و امامان) و باطنی (عقل) دارد، به این نتیجه دست یافت: «العقل السليم أيضاً حجة من الحجج، فالحكم المنكشف به حكم بلغة الرسول الباطني، ألدی هو شرع من داخل، كما أن الشرع عقل من خارج» (همان، ج ۱، ص ۵۹ / <https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%A7%DB%8C%DA%AF%D8>

%A۷%D۹%۸۷\_%D۸%B۹%D۹%۸۲%D۹%۸۴\_%D۸%AF%D۸%B۱\_%D۹%۸  
(foot۴۴ - ۱%D۹%۸۲%D۸%A۷%D۹%۸۷%D۸%AA

وی در کتاب مطرح‌الانظار از اخباریان به «الظاهر یون»، مقابل «العلماء الالهیون» یاد کرده و به نقد ادله شان از جمله وجود خطا در حکم عقل می‌پردازد که اگر کشف عقلانی احکام شریعت به سبب اشتباه بسیار عقل، فاقد اعتبار باشد، کشف حدیثی احکام نیز همین‌گونه است؛ زیرا در کشف حدیثی نیز به سبب ابهام‌هایی که احادیث را فرا گرفته است، اشتباه‌های بسیاری رخ می‌نماید؛ به گونه‌ای که کمتر از اشتباه‌پذیری عقلی نیست (همان، ص ۱۸۳/ همو، ۱۳۸۳، ج ۲، صص ۴۹۸ و ۵۰۸).

در دوره معاصر باید از امام خمینی<sup>ع</sup> به طور اختصاصی نام برد که از نقش عقل در علوم گوناگون دینی همچون کلام، فلسفه، عرفان نظری و فقه و اصول کتاً و کیفاً بیشتر سخن گفت و با طرح نظریه «فقه پویا» و دخالت‌دادن نقش زمان و مکان در فقه خصوصاً فقه اجتماعی و حکومتی، نظراً و عملاً به اجتهاد عقل‌گرا اهتمام خاصی مبذول داشتند.

## ۲. اخباری‌گری، مبانی و زمینه‌ها

نگاهی به آثار متقدمان نشان می‌دهد اصطلاح اخباری در برابر «اصولی» و «کلامی» برای نخستین بار در اوایل قرن ششم هجری به وسیله شهرستانی در کتاب الملل والنحل به کار رفته است (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۵۴)؛ پس از او عبدالجلیل قزوینی در کتاب النقض این دو اصطلاح را در برابر یکدیگر استعمال کرد (محمد عبدالحسن الغراوی، ۱۴۱۳، ص ۵۱-۵۰)، ولی روح و رویکرد اخباری‌گری در اواخر قرن سوم هجری

کم و بیش میان عالمان شیعی رایج بود و حتی بعضی از شهرهای شیعی مانند قم، تحت نفوذ صاحبان این رویکرد قرار داشتند؛ به گونه‌ای که چالش‌هایی میان نص‌گرایان و نوبختیان عقل‌گرا ایجاد شده بود.

این گرایش به مدت یک قرن یعنی تا اواخر قرن چهارم هجری، مراکز علمی شیعیان را تحت نفوذ خود درآورد، اما با ظهور شیخ مفید و شاگردش سید مرتضی گرایش فوق‌رو به افول نهاد.

دوباره جریان فوق‌از اوایل قرن دهم به واسطه امثال *ابن‌ابی‌جمهور احسایی* و *میرزا محمد استرآبادی* به تاریخ شیعی برگشت. وی علت مخالفت با مسلک اصولیون را به رؤیاهای خویش معلل می‌کند (استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۲۷۷-۲۷۸) و آنان متهم به پیروی از اهل سنت و دوری از معصومان نمود؛ مثلاً در جایی *ابن‌جنید* را با وصف «عامل به قیاس»، توصیف می‌کند. *ابن‌ابی‌عقیل* را با وصف غفلت از طریقه اصحاب ائمه علیهم‌السلام معرفی می‌کند که بر فن کلام و اصول فقه که هر دو مبتنی بر افکار عقلی متداول میان عامه (اهل سنت) است، اعتماد کرد. در ادامه چنین اتهاماتی را متوجه بزرگانی چون شیخ مفید، علامه حلی، شهید اول، شهید دوم و محقق کرکی می‌کند (همان، صص ۳۳، ۷۸، ۱۱۱، ۱۲۳ و ۳۶۵).

برخی اندیشوران اخباری و طیف‌های درونی آن

دانشمندان اخباری که پس از *محمد امین استرآبادی* آمده‌اند، در شدت و تعصب متفاوت بوده‌اند:

- صاحب *حدائق*: فقهی اخباری ولی در حد اعتدال و انصاف و محققى منتبّع بود و با همین اعتدال و انصافش در واقع سبب افول اخباری‌گری شد.
- *ملا محمد تقی مجلسی*: از کتاب‌های معروف او *روضه‌المتقین*، از بهترین

شرح‌ها بر کتاب من لایحضره الفقیه است.

- ملامحسن فیض کاشانی: وی عارفی حکیم و محدثی فقیه بود، احادیث کتب اربعه را در کتاب ارزشمند الوافی جمع‌آوری کرد و در فقه نیز کتابی به‌نام مفاتیح‌الشرائع تدوین کرد.

- محمدبن حسن حرّ عاملی: صاحب کتاب نفیس وسائل‌الشیعة است که احادیث کتب اربعه و دیگر کتب مهم شیعه را به شیوه‌ای نو جمع‌آوری کرده است.

- محمدباقر مجلسی: صاحب بحار‌الانوار و مرآة‌العقول.<sup>۱</sup>

- شیخ یوسف بحرانی: صاحب الحدائق‌الناضرة که در ۲۵ جلد انتشار یافته است. این کتاب یک دوره فقه استدلالی همراه با نقل اقوال و نصوص در هر مسئله است.

هرچند برخی شیخ یوسف بحرانی را اخباری می‌دانند، ولی او با اعتدال و دست‌کشیدن از بسیاری از مبانی اخباری‌ها، حرکت آنها را متوقف کرد.<sup>۲</sup>

۱. البته درباره اخباری‌بودن علامه مجلسی اختلاف نظر هست. اینکه وی با فلسفه و فلاسفه مخالف بود، نمی‌تواند ملاک اخباری‌بودن باشد. مهدی نصیری در مصاحبه با مجله مهرنامه - شماره ۳۸ - باعنوان «به اصولی‌ها نزدیک هستم، نه اخباری‌ها»، هشت دلیل بر اخباری‌نبودن وی می‌آورد (نیز ر.ک: ملکی میانجی، ۱۳۸۵). به‌نظر می‌رسد دیدگاه‌های علامه مجلسی در مواردی به اخباریون و در مواردی نیز به اصولیون و کلام عقلی و فلسفی قرابت دارد؛ بنابراین قراردادان وی در یک طیف، محل تأمل است.

۲. برای آگاهی از اعتدال و میان‌روی، بلکه عدول شیخ یوسف بحرانی از بسیاری از مبانی اخباریون، به مقدمه کتاب الحدائق‌الناضرة، مخصوصاً مقدمه دوازدهم مراجعه شود.

رواج اخباری‌گری تا حدود یک و نیم قرن ادامه داشت و با ظهور علامه وحید بهبهانی و استدلال‌های متقن ایشان، رویکرد مذکور رو به افول نهاد.

### مبانی اخباری‌گری

اخباریون برای خود مبانی گوناگونی تعریف کرده‌اند که در اینجا به اهم آنها اشاره می‌شود. نکته قابل اشاره اینکه ما در این مقال درصدد نقد مبانی آنان - جز در حدّ اشاره - نیستیم؛ زیرا تحلیل و نقد آن در مقاله دیگری آمده است و غرض از ذکر مبانی اخباریون در اینجا آشنایی با آنها و التفات به وجه اشتراک مبانی تفکیک با برخی از مبانی اخباریون است.

#### ۲-۱. حجیت و اعتبار تام روایات کتب اربعه و عدم نیاز به علم رجال

برخی اخباری‌ها معتقد بودند همه احادیث وارده از معصومان در کتب معروف و معتبر کتب اربعه معتبر و قطعی است و نیازی به علم رجال برای بررسی اسناد آنها نیست؛ مثلاً *ابوالحسین ناشی* هرگونه ارزیابی اسناد روایات را مردود انگاشته و همه احادیث را حق و واجب‌الاتباع می‌پنداشت. آنان روایات را فقط به دو قسم معتبر و ضعیف تقسیم کردند؛ بنابراین تقسیم روایات به چهار قسم «صحیح، حسن، موثق و ضعیف» - که توسط علامه حلی انجام گرفت - را نوعی تضعیف روایات و عدم اهتمام به آنها می‌انگارند (استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۳۰).

این نگاه به منابع روایی نگاه خوش‌بینانه است، درحالی‌که حجیت روایات به‌دلیل حکایت و کشف قول معصوم است؛ براین‌اساس روایاتی

حجت خواهند بود که ما را به قول معصوم هدایت کنند؛ پس برای رسیدن به این مقصود، روایات از حیث سند و دلالت باید تحلیل و بررسی شوند و راهکار آن به رسمیت‌شناختن علم رجال و اصول است.<sup>۱</sup> اگر حتی روایات کتب اربعه را بپذیریم، بباز هم نیاز به علم رجال داریم؛ چراکه در صورت تعارض خود روایات، یکی از مرجحات، بررسی سند و راویان روایات است و این امر با پذیرفتن علم رجال میسر می‌شود.

#### ۲-۱-۱. جرح در منبعیت و حجیت قرآن کریم

اصول‌یون قرآن کریم را یکی از منابع معرفت دینی می‌انگارند که در حوزه‌های گوناگون معرفت‌شناسی همچون فقه، اخلاق و اعتقادات منبع معرفت و اعتقاد برای عالمان دین است، ولی اخباریون آن را برنرفته‌اند و معتقدند ظواهر آیات برای غیر معصومان به دلایل گوناگون حجت و قابل استناد نیستند؛ زیرا قرآن بر ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، عام و خاص، محکم و متشابه و چه بسا امکان تحریف مشتمل است. افزون بر آن برخی مضامین و معانی قرآن کریم ژرفا و غیرقابل فهم برای غیر معصومان است. *استرآبادی* در این باره می‌گوید:

أما إستنباط النظرية من ظواهر كتاب الله من غير سؤال أهل الذكر عليهم السلام عن حالها: من كونها منسوخة أم لا، مقيدة أم لا، مأولة أم لا؟ فقد جوزه جمع من متأخري أصحابنا و عملوا به في كتبهم الفقهية؛ مثل التمسك بعموم قوله

۱. اصولیون مخصوصاً معاصران همچون آیات عظام بروجردی، خویی و شبیری زنجانی معمولاً به تفحص در انواع روایات از حیث سندی و دلالتی قائل‌اند و به همین دلیل علم رجال را در اجتهاد دخیل می‌انگارند.

تعالی: (أوفوا بالعقود) فی إثبات صحة العقود المختلف فیها و هو أيضا غیر جائز (همان، ص ۲۶۹).

استرآبادی در موضع دیگر تأکید می‌کند حتی ظواهر قرآن کریم در باب احکام بدون رجوع به روایات حجت نیستند (همان، ص ۱۰۴). وی حتی حجیت روایات نبوی را وابسته به رجوع به روایات امامان می‌انگارد (همان).

#### ۲-۱-۲. جرح در منبعیت و حجیت عقل و اجتهاد

اخباریون پس از تردید و جرح در منبعیت قرآن کریم، در منبعیت عقل نیز در مقام ثبوت و حجیت جرح وارد کردند و معتقدند عقل نقشی در استنباط احکام شرعی ندارد. در این باره باید خاطر نشان کرد اعتبار و حجیت عقل ذاتی است؛ بنابراین قابل اعطا و سلب و نفی نیست. علاوه بر آن آیات و روایات گوناگون بر حجیت عقل دلالت دارند که در موضع خود بدان اشاره شده است.

#### ۲-۱-۳. جرح در منبعیت و حجیت اجماع

اخباری‌ها اجماع را به خاطر تغایر آن با روایات و قرابتش به عقل در مسیر استنباط احکام حجت نمی‌دانستند و معتقدند حجیت اجماع به اهل سنت اختصاص دارد.

در این باره باید گفت اصطلاح «اجماع» میان امامیه و اهل سنت اشتراک لفظی است. اهل سنت اجماع در معانی گوناگون مثل اجماع امت، اهل حل و عقد را فی نفسه حجت می‌دانند، ولی از منظر امامیه اجماع طریقی برای تحصیل قول و نظر معصوم علیه السلام است. به تعبیری اعتبار اجماع به دلیل کشف

قول معصوم است و به همین دلیل حجیتش به حجیت معصوم برمی‌گردد.

## ۲-۲. علل و زمینه‌های رشد اخباری‌گری

اشاره شد که رگه‌های اخباری‌گری در عصر حضور وجود داشته است، ولی در سده‌های اخیر عمدتاً توسط *استرآبادی* دوباره مطرح و از رشد چشم‌گیری برخوردار شد که در اینجا به دو عامل مهم آن اشاره می‌شود.

### ۲-۲-۱. واکنش به عقلانیت دینی

در نظر برخی رویکرد اخباری‌گری عکس‌العمل به طرفداران عقل‌گرایانه مانند محقق *اردبیلی* و شاگردان و پیروانش - صاحب مدارک، صاحب معالم و محقق *سبزواری* - است که در تفسیر دین خصوصاً فقه، اصول و اعتقادات به نقش عقل اهتمام می‌دهند. آنان چنین گرایشی را برای عقل‌گرایی افراط‌گرانه انگاشته و برای مقابله با آن اهتمام به نقل و دوری از عقل را سرلوحه خود قرار دادند (مکارم شیرازی، [بی‌تا]؛ ج ۱، ص ۱۱۹). توجه به علم اصول یکی از مصادیق عقلانیت دینی از عوامل مؤثر در بسط اخباری‌گری بود که در مبحث بعد بدان خواهیم پرداخت.

۲-۲-۲. بد بینی به علم اصول<sup>۱</sup>

اخباریون معتقدند که از نظر تاریخی، علم اصول نخست میان اهل سنت پدید آمد و عالمان شیعی در صدد جبران این نقیصه برآمده، به تصنیف و تألیف در علم اصول دست زدند و آن را به رغم نهی امامان معصوم<sup>علیهم‌السلام</sup>، میان فقیهان مکتب اهل بیت نیز رواج دادند. علم اصول پس از عصر غیبت تدوین یافت و در زمان امامان معصوم<sup>علیهم‌السلام</sup> به صورت علمی مدوّن و مبوب وجود نداشت. اخباریان با استناد به این نکته، مدعی شدند: همان‌گونه که اصحاب امامان و فقیهان دهه‌های اول پس از غیبت، مانند صدوق، کلینی و علی ابن ابراهیم، بدون به کارگیری قواعد علم اصول، احکام دین و معارف شرعی را استنباط کرده، در اختیار مردم قرار می‌دادند، ما نیز باید بدون توجه به این علم و صرفاً با تکیه بر ظواهر روایات اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup>، احکام دین را فهمیده، به کار گیریم (استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۵۶-۴۰).

## تحلیل و بررسی

اینکه اخباریان و عده‌ای دیگر ریشه علم اصول را در عالمان اهل سنت

۱. برخی محققان متذکر شدند: «خیلی از اخباریان در مباحث اصولی واقعاً مجتهد بوده و صاحب و رأی و نظر بوده‌اند. صاحب حدائق، شیخ حرّ عاملی و فیض کاشانی بی‌اطلاع از اصول رایج نبوده‌اند، بلکه نسبت به اصول در برخی مسائل اختلاف نظر داشتند. در این باره باید گفت اولاً، اخباریون مثل صاحب حدائق اجتهادشان بیشتر رویکرد اخباری بود؛ بنابراین اجتهاد و رأی‌شان در حد اخبار بوده است؛ مثلاً یک اخباری از یک روایت و اخباری دیگر از روایت دیگر استفاده می‌کند؛ ثانیاً، اخباری حقیقتاً نمی‌تواند اصولی و اصولی نیز نمی‌تواند اخباری باشد؛ همچون دایره و مربع. به تعبیر دقیق‌تر اجتهاد را به دو رویکرد نقلی و عقلی می‌توان تقسیم کرد که نهایت بعض اخباریون از قسم اول خواهند بود».

می‌جویند، به خطا رفتند. اسناد تاریخی و روایی، به‌طور کامل، عکس این ادعا را اثبات می‌کنند (صدر، [بی‌تا]، ص ۳۱۰)؛ چراکه مبانی این علم را نخستین بار امام باقر و امام صادق علیهما السلام با استفاده از آیات قرآن مطرح کرده و به شاگردان خویش آموختند. هشام‌بن‌حکم، کتاب «الالفاظ و مباحثها»، (نجاشی، [بی‌تا]، ص ۳۸۸) را درباره یکی از مهمترین مباحث علم اصول، و یونس‌بن‌عبدالرحمن، کتاب «اختلاف الحدیث و مسائله»<sup>۱</sup> را - که به مبحث «تعارض روایات» و مسئله «تعادل و تراجیح» مربوط است - نوشتند.

شاهدی دیگر بر این مدعا، کتاب‌هایی است که روایات اهل بیت علیهم السلام را درباره مسائل علم اصول جمع‌آوری کرده‌اند؛ مانند کتاب اصول آل الرسول که به تصریح مؤلفش، بر چهار هزار حدیث درباره مسائل اصول فقه مشتمل است (طهرانی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۷۷، ش ۶۵۱) و کتاب الاصول الاصلیة و القواعد المستنبطة من الآیات و الاخبار المرویة که ۱۳۴ آیه و ۱۹۰۳ حدیث را درباره مهمترین مسائل علم اصول در بردارد (همان، ص ۱۷۸، ش ۶۵۵).

باری باید اذعان کرد اهتمام به مبانی و ادله اصول بعدها در میان علمای اهل سنت از شیعه بیشتر شد و شاید علت آن فقدان ایمة معصومین و روایاتشان باشد که برای جبران آن به اصول و قیاس و استحسان روی آوردند. لکن این موجب نمی‌شود که ما علم اصول را به اهل سنت نسبت داده و آن را بدعت تلقی کنیم.

نکته دیگر، اگر به حسب فرض محال بپذیریم که علم اصول را اهل

۱. نجاشی نام این کتاب را «علل الحدیث» ذکر می‌کند (نجاشی، [بی‌تا]، ص ۴۴۷).

سنت مطرح کردند، آن به معنای بطلان ذاتی اصول دلیل نمی‌شود، بلکه باید اصول و اجتهاد را تعریف کنیم که اگر آن با مبانی و ادله اربعه امامیه سازگار باشد، نه تنها دلیلی بر بطلان آن نیست، بلکه آن با خاتمیت و جاودانگی اسلام هم مناسب و ملایم است تا در پرتو آن دستگاه معرفتی اسلام در طول زمان‌های متعدد با مشکلی مواجه نشود.

#### پاسخ یک اشکال

شاید اینجا گفته شود که در بین اخباریون قائلان به علم اصول مانند صاحب حدائق و وسایل الشیعه بودند، در تحلیل آن باید گفت اولاً برخی از طیف‌های اخباریون «معتدل» به اصولیون نزدیک ترند و از این رو تا حدی هم به اصول ملتزم‌اند که دو شخصیت مذکور از این طیف‌اند. ثانیاً خود اصولیان و فقها هم درباره اهتمام به منبعیت «عقل» و قلمرو آن دیدگاه‌های مختلفی دارند که اصول و فقه برخی شان هم بیشتر از اخبار و روایات متأثرند. چنین رویکردی در بین اخباریون متمایل به اصول هم ممکن است تحقق یابد، به این معنی که برخی از اخباریون معتدل علم اصول و فقه را با رویکرد اخباری و نه عقل‌گرا بپذیرند.

ثالثاً باید اذعان کرد که حقیقت اجتهاد اعم از فقه و اصول، اهتمام به ادل اربعه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) به یک میزان است، نه اینکه در ظاهر عقل را جزء ادله اربعه ذکر کنیم، اما در عمل فقه و اصول مان بر محوریت «اخبار» متمرکز شود، لذا تایید علم اصول توسط برخی از اخباریون هم از این خصوصیت (تمرکز بر محوریت روایات) برخوردار است.

### ۲-۲-۳. پیروی از اهل سنت

عده‌ای بر این باورند که اخباری‌گری به معنای اهتمام به ظاهر اخبار و روایات و دوری از عقل، نوعی پیروی و تبعیت از اهل حدیث و حنابله اهل سنت بوده و از آن متأثر شده است که بر ظاهرگرایی تأکید داشتند (کربلایی تبریزی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۳۰). اهل حدیث و اشاعره با این رویکرد به نقد معتزله عقل‌گرا پرداختند. اخباریون نیز مشابه همان را در مقابل اصولیون انجام دادند. آنان برای تقویت احتمال مذکور، به اقامت چندساله مؤسس اخباری‌گری - استرآبادی - در مدینه و مکه میان اهل سنت طرفدار *ابن تیمیه* استناد کردند که خالی از تأثیر نیست.

### ۲-۲-۴. فهم نادرست از احادیث نهی از قیاس و عقل

یکی از علل پیدایش اخباریون به ضعف معرفتی آنان نسبت به روایات برمی‌گردد. آنان در تطبیق نهی ائمه اطهار علیهم‌السلام از قیاس، تفسیر و فتوا به رأی، مرتکب خطا شده‌اند و آن را مطلق انگاشته‌اند و شامل هر نوع تعقل و کل علم اصول و اجتهاد تفسیر کرده‌اند (موسوی جزائری، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۱۳-۱۳۳ / حرّ عاملی، ۱۴۰۳، صص ۳۵۰-۳۵۵ و ۴۲۸-۴۱۷ / بحرانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۲۵ / همو، [بی‌تا]، ص ۱۴۸-۱۴۵ / استرآبادی، ۱۴۲۶، صص ۲۹ و ۴۷-۴۴).

### تحلیل و بررسی

الف) باید توجه داشت روایات متعددی در ستایش عقل و تعقل وارد شده است که بحث آن در موضع طرح شده است.

ب) درباره احادیث ناهی از قیاس و تعقل باید به شأن صدور و مخاطب آن دقت کرد که اغلب این احادیث در مقام ردّ شیوه اجتهادی

افرادی مانند *ابوحنیفه* وارد شده‌اند که مهم‌ترین منبع استنباط احکام را قیاس می‌دانسته یا صلاحیت علمی برای استخراج احکام و معارف را از عقل نداشتند. به‌تقریر دیگر احادیث مذکور در واقع راه کسانی را نادرست می‌شمارند که حدس و گمان خود را عقل و آن را منبع و ابزار استخراج احکام دینی می‌پندارند (جوادی آملی، ۱۳۶۷، ج ۱، صص ۸۷، ۱۷۵ و ۱۹۰). علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «فالحقُّ أنَّ المرادَ من جميعِ هذه الأخبارِ النهي عن إتباعِ العقليَّاتِ فيما لا يقدرُ الباحثُ على تمييزِ المقدماتِ الحقَّةِ مِنَ الموهَّبةِ الباطلة» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۱۴، پاورقی علامه طباطبایی).

#### ۲-۲-۵. تأثیر از انقلاب علمی غرب

برخی معقدند آغاز و پیروزی انقلاب صنعتی و علمی در غرب که نوعاً با حاشیه راندن علوم عقلی صورت گرفت، آثار خاص خود را بر کشورها و جوامع دیگر گذاشت که بخشی از آن در جهان اسلام میان اندیشوران رخ داد و موجب گرایش آنان به‌سوی علوم تجربی و حسی و دوری از علوم عقلی شد.

استاد مطهری درباره خاستگاه پیدایش و ظهور اخباری‌گری به‌وسیله *استرآبادی* تحلیلی جالب و جدیدی از منظر آیت‌الله بروجردی گزارش می‌کند که بر اساس آن شروع نهضت علمی و حس‌گرایی در غرب و مخالفت با فلسفه در افکار *استرآبادی* مؤثر بوده است.<sup>۱</sup> استاد درباره چگونگی آشنایی

۱. «مرحوم آقای بروجردی یک حرفی داشتند که نمی‌دانم از چه مدرکی نقل می‌کردند، ولی حرف بسیار جالبی بود. در تابستان سنه ۲۲ که هنوز ایشان به قم نیامده بودند، ما به بروجرد رفته بودیم. این را من در بروجرد از ایشان شنیدم و در قم دیگر نشنیدم و ←

استرآبادی با جریانات معاصر فلسفه غرب، به احتمال ملاقات او در زمان اقامتش در مکه و مدینه با فردی آشنا با غرب اشاره می‌کند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۲، ص ۷۱۹).



غفلت کردم که از ایشان بپرسم مدرکش چیست؟ ایشان یک وقتی که این جریان ملامین استرآبادی و استدلال‌های او بر ضد عقل و بر انکار عقل را نقل می‌کردند، می‌گفتند که این نهضت مقارن است با نهضت ضد عقل و ضد فلسفه‌ای که در اروپا پیدا شد بر اساس حسی‌گری و تجربی‌گری که از دکارت و بیکن و... شروع شد. آنها هم به‌گونه دیگری با منطق و با تعقل مخالفت کردند، ولی بر اساس معتبر شناختن حس. ایشان مدعی بودند که ملامین تحت تأثیر افکاری که در دنیای اروپا پیدا شده بود، قرار گرفته بود» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۲، ص ۷۱۹).

## منابع

۱. ابن اثیر؛ *الکامل فی التاریخ*؛ ج ۲، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۲. ابن ادريس؛ *السرائر*؛ قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳. ابن منظور؛ *لسان العرب*؛ قم: نشر ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق.
۴. استرآبادی، محمدامین؛ *الفوائد المدنية*؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۲۶ق.
۵. انصاری، مرتضی؛ *فرائد الأصول*؛ ج ۱، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۶ق.
۶. —؛ *مطرح الأنظار*؛ قم: مجمع الفكر الإسلامي، ۱۳۸۳.
۷. بحرانی، یوسف بن احمد؛ *الحدائق الناضرة*؛ ج ۱، نجف: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۶ق.
۸. بهائی، شیخ؛ *زبدة الأصول*؛ قم: نشر شریعت، ۱۳۸۳.
۹. جوادی آملی، عبدالله؛ *تفسیر قرآن کریم*؛ ج ۱، قم: اسراء، ۱۳۶۷.
۱۰. حرّ عاملی، شیخ؛ *الفوائد الطوسیّه*؛ قم: چاپخانه علمیه، ۱۴۰۳ق.
۱۱. —؛ *وسائل الشیعة*؛ ج ۲۷، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۱۲. حسینی؛ «نقش عقل در استنباط قواعد و مقررات حقوقی از دیدگاه اسلام»، *مجله معرفت*؛ ش ۶۱، بهار ۱۳۸۸.
۱۳. حلّی، محقق؛ *المختصر النافع فی فقه الإمامیه*؛ قم: مؤسسه المطبوعات الدینیّه، ۱۴۱۸ق.
۱۴. —؛ *المعتبر فی شرح المختصر*؛ ج ۱، [بی جا]: مؤسسه سیدالشهداء، ۱۴۰۷ق.
۱۵. —؛ *معارض الأصول*؛ قم: مؤسسه اهل البيت، ۱۴۰۳ق.

۱۶. رهبری، حسن؛ «مطهری و جایگاه عقل در فقهات»، مجله فقه؛ ش ۲، تابستان ۱۳۸۵.
۱۷. شهرستانی، عبدالکریم؛ الملل والنحل؛ قم: شریف رضی، ۱۳۶۴.
۱۸. شهید اول؛ نکری الشیعة فی احکام الشریعة؛ قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت، ۱۴۱۹ق.
۱۹. صدوق؛ الاعتقادات؛ ج ۵، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۴۱۳ق.
۲۰. ضیایی‌فر، سعید؛ «جایگاه عقل در اجتهاد»، مجله نقد و نظر؛ ش ۳۱-۳۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۲.
۲۱. طوسی، شیخ؛ الاستبصار؛ ج ۱، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰.
۲۲. —؛ عدة الأصول؛ ج ۲، قم: چاپخانه ستاره، ۱۴۱۷ق.
۲۳. طهرانی، آقابزرگ؛ الذریعة إلى تصانیف الشیعة؛ نجف: مکتبه صاحب الذریعة العامه، [بی‌نا].
۲۴. غراوی، محمد عبدالحسن؛ مصادر الاستنباط بین الأصولیین والأخباریین؛ قم: مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۵. قماشی، سعید؛ «بازشناسی جایگاه عقل در فقه شیعه»، مجله رواق اندیشه؛ ش ۳، ۱۳۸۰.
۲۶. قمی، میرزا؛ القوانین المحکمة فی الأصول؛ ج ۳، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۴۳۰ق.
۲۷. کرکی؛ خلاصة الإیجاز فی المتعة؛ قم: مؤتمر الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۲۸. کشتی؛ الرجال؛ قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت، ۱۴۰۴ق.
۲۹. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۰. مرتضی، سید؛ الذریعة إلى أصول الشریعة؛ ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
۳۱. —؛ رسائل الشریف المرتضی؛ ج ۱، قم: القرآن‌الکریم، ۱۴۰۵ق.

۳۲. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۲، تهران: صدرا، ۱۳۸۴.
۳۳. مفید، شیخ؛ التذكرة بأصول الفقه؛ قم: لمؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۳۴. —؛ الرسالة الأولى فی الغیبة؛ قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۳۵. —؛ المسائل السروية؛ قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۳۶. —؛ المصنفات؛ ج ۵ و ۹، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۳۷. —؛ تصحیح اعتقادات الإمامية؛ قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۳۸. موسوی جزائری، سید نعمت الله؛ الأنوار النعمانية؛ ج ۳، تبریز: الحاج هادی بنی هانیه، [بی تا].
۳۹. نجاشی، احمد بن علی؛ رجال النجاشی؛ تحقیق سید موسی شیبیری زنجانی؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامی، [بی تا].
۴۰. نصیری، مهدی؛ «مصاحبه»، مجله مهرنامه؛ ش ۳۸، [بی تا].
۴۱. نیشابوری، فضل بن شاذان؛ الإيضاح؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
۴۲. وحید بهبهانی، محمدباقر؛ الإجهاد والتقليد (الفوائد الحائرية)؛ قم: مجمع الفكر الإسلامی، ۱۴۱۵ق.
۴۳. —؛ الرسائل الأصولية؛ قم: مؤسسة العلامة الوحید البهانی، ۱۴۱۶ق.